

سید جمال الدین اسدآبادی متولد شعبان 1254 ق 1839 م
که بود، چه کرد و چه گفت؟
(قسمت اول)

ابرج اشراقی

مقدمه

فرهنگ بت‌تراشی و تملق و چاپلوسی و دورویی در برابر قدرتمندان از طرفی، و نبودن امکان نقد و بررسی پدیده‌های اجتماعی از طرف دیگر، مانع اصلی رشد فرهنگی جوامع عقب افتاده است. در جامعه‌ای که تفکرات نقد نشوند نباید امیدی به آزادی داشت.

در چنین جامعه‌ای بازار دورویی تملق و چاپلوسی گرم میشود و چاپلوسان و متملقان گوی سبقت را از یکدیگر در تعریف از مراد خود می‌برند. اینگونه افراد را میتوان به دو گروه تقسیم کرد یک گروه به هدف رسیدن به مقام و ثروت که تنها در سایه بت ساخته شده برای آنها امکان پذیر است. و گروه دوم آنهایی که نه تنها به هدف رسیدن به ثروت و مقام که تحمیل عقاید و افکار خود به جامعه را نیز منظور نظر دارند.

این گروه حقایق تاریخی را یا نادیده میانگارند و یا واژگونه نشان میدهند تا بتوانند قدرت معنوی و فکری بت مورد نظر خود را آنچنان بزرگ جلوه دهند که کسی جرأت اظهار نظری در برابر آنها نداشته باشد در جامعه که فرهنگ بت سازی و تملق و چاپلوسی و دورویی ابزار به قدرت رسیدن و جا انداختن تفکرات جناحی باشد. انتظار رشد و آگاهی داشتن خطا است. تنها جامعه‌ای میتواند به رشد فکری برسد که چنین پدیده‌ای در آن امکان رشد نداشته باشد چون بت و بت ساز لازم و ملزوم یکدیگرند تنها جلوگیری از آن نقد و بررسی اعمال حکومت‌گران است و این تنها در حالی ممکن است که آزادی عقیده و بیان در جامعه تضمین شده باشد. یکی از این پدیده‌ها که در

این مقاله به آن پرداخته می شود بازبینی شخصیت سید جمال است. نویسنده این مقاله تنها با نشان دادن عقاید و سخنان سید جمال با اشاره به منابع تاریخی اکتفا خواهد کرد و قضاوت را به خواننده گان وا میگذارد.

سید جمال بدون شک یکی از جنجالی ترین چهره های تاریخ معاصر ایران است عده ای او را نوگرای اسلامی میدانند و برخی او را از مبارزین سرسخت بر علیه استعمار انگلیس معرفی می کنند. و گروهی او را فیلسوف شرق می نامند. آیا چنین بوده است؟؟

من در این نوشتار ابتدا نقش سید جمال الدین اسد آبادی در کشورهای اسلامی را مورد بررسی قرار میدهم و در مقاله ای دیگر به تفکرات او خواهم پرداخت. چون درباره سید جمال افغانی و نقش او در مبارزه با انگلیس سخن بسیار گفته شده است. بهتر آن دیدم که با توجه به اسنادی که در دست است به این مسئله بپردازم.

سید جمال الدین افغانی متولد 1839 (1254ق) وفات 1897 (1314ق) در سن 58 سالگی دیده از جهان فرو می بندد.

نسبت به زادگاه سید جمال نظرات مختلفی ارائه شده اند اما شخصی به نام میرزا لطف الله که خود را خواهر زاده سید جمال معرفی میکند تولد او را اسد آباد همدان و از پدری به نام سید صفدر و مادری به نام سکینه بیگم مینامد (1)

سردار عبدالعزیز خان اولین سفیر افغانستان در ایران از قول عمو و پدر زن خود سردار اسکندر خان به مهدی بامداد چنین می گوید: " از سید جمال پرسیدم که من تمام خانواده های معروف افغانستان را می شناسم شما از هیچ کدام این خانواده ها نیستید، چرا خود را افغانی شهرت داده اید.

سید جمال در جواب اسکندر خان می گوید: من می خواهم داخل اقداماتی بشوم و چون دولت ایران مانع اقدامات من خواهد شد خود را افغانی

معرفی می کنم، چون افغانستان در هیچ کجا نمایندگی ندارد من می توانم به کارهای خود ادامه دهم.

ادوارد براون شرق شناس انگلیسی راجع به اینکه سیدجمال از اهالی افغانستان بوده تردید می کند و در ص 3 کتاب انقلاب ایران چنین می گوید: "این فقره بر همه ایرانیان و هم چنین مورخین بزرگی مانند ژنرال هوتن شیندلر (**Gen. Heuten Schindler**) ثابت است که او در اسد آباد نزدیک کابل زائیده نشده و قطعاً در اسد آباد همدان ایران تولد یافته" (2)

به نظر نگارنده محل زادگاه سیدجمال از اهمیت خاصی برخوردار نیست. بحث من بر سر عقاید و آراء و افکار سیدجمال است نه زادگاه وی.

القاب سید جمال

سید جمال برای پنهان کردن هویت واقعی خویش از القاب زیر استفاده می کرده (3):

- 1- جمال
- 2- جمال الدین
- 3- جمال الدین الاستنبلی
- 4- جمال الدین الاسدآبادی
- 5- جمال الدین الحسینی
- 6- جمال الدین الحسینی (عبد الله بن عبدالله)
- 7- جمال الدین الحسینی الاستنبلی (عبد الله)
- 8- جمال الدین الحسینی الافغانی الکابلی
- 9- جمال الدین الحسینی الافغانی
- 10- جمال الدین الحسینی رومی
- 11- جمال الدین حسینی الطوسی
- 12- جمال الدین الحسینی الکابلی
- 13- جمال الدین السعدآبادی

- 14- رومی
- 15- شیخ افغان
- 16- جمال الدین افندی
- 17- الدین جمال
- 18- سید جمال افغانی
- 19- شیخ جمال الدین
- 20- شیخ جمال
- 21- السید الحسینی

شناخت مسیر زندگانی سید جمال و تفکرات او در زمینه مبارزه با استعمار مورد بحث این مقاله خواهد بود در مقاله دیگر به نقش او در روند روشنفکری در کشورهای اسلامی و تاثیر تفکرات او بر افکار روشنفکران خواهیم پرداخت. میرزا لطفاله درباره او مینویسد در زادگاه خود علوم ابتدائی را فرامیگیرد سپس با پدرش عازم قزوین میشود و به مدت 2 سال در قزوین سکونت میکند. در سال 1366 ق عازم تهران میشود و پس از اقامت کوتاهی در تهران همراه پدرش رهسپار عتبات میگردد و در نجف در شمار شاگردان شیخ مرتضی انصاری متولد 1214 و وفات 1281 ق از روحانیون معروف شیعه در می آید و مدت چهار سال از حوزه درس شیخ بهره میبرد. (4)

اقامت چهار ساله سید جمال در نجف و شرکت در درس مجتهد بزرگ عالم شیعه شیخ مرتضی انصاری را احمد امین هم ذکر کرده است (5) و (6)

البته این مسئله بیشتر به اغراق شبیه است تا به واقعیت و سخت میتوان تصور نمود که کودکی 12 ساله میتواند است در درس مجتهد بزرگ شیعه آن زمان شرکت کند.

چنین ادعائی فقط برای بزرگ جلوه دادن سید جمال بوده است.

داستان دیگری که به دوران کودکی سید جمال نسبت می‌دهند مربوط به اقامت کوتاه سید جمال در تهران است سید جمال در سال 1266 ق به اتفاق پدرش به تهران میرود او درباره اقامت خود در تهران و برخوردش با ملایان چنین می‌گوید: "دو روز بعد از ورود به تهران از مردم پرسیدم عالم و مجتهد بزرگ تهران کیست آقا سید صادق را معرفی کردند. فردای همان روز پنهان از پدرم به مدرسه ایشان رفته دیدم طلاب دور آقا را گرفته و آقا مشغول تدریس است سلام کرده از نبودن جا درب حجره نشستم. آقا مسئله غامضی را شرح و معنا میکند بطور اختصار و مبهم پس از اتمام درس گفتم جناب آقا این مسئله را مجدداً تکرار فرمائید که استفاده حاصل شود چه از این بیانات مختصر فایده کل حاصل نشد آقا نظر تند و غضب آلودی از روی تحقیر به جانب من کرده فرمودند تو را به این فضولها چه. گفتم تقاضای فهمیدن مسائل علمی ربطی به فضولی ندارد دانستن علم به بزرگی و کوچکی نیست و همان مسئله را بلا تأمل بقدر دو ورق خوانده و ترجمه کردم. آقا اینطور که دیدند فوراً برخاسته بجانب من آمدند و من هم برخاسته مستعد شدم و تصور کردم قصد زدن من را دارند. چون به من رسیدند صورت مرا بوسیده دستم را گرفت پهلوی خودش نشانند. یک دست لباس برایم تهیه کرد و به دست خود عمامه بسته به سرم نهاد و من تا آن روز عمامه نداشته بودم. (7) عین این مطلب را مدرسی چهاردهی هم تکرار کرده است. (8)

اینگونه گزاره گوئی‌ها از زمان غیبت شیعه ابتدا نسبت به ائمه و بعداً پیشوایان کوچک و بزرگ مذهبی متداول بوده است.

وابستگی اعتقادی سیدجمال

سیدجمال در بین ایرانیان خود را شیعه و از شاگردان شیخ مرتضی معرفی می‌کند

اما در ترکیه خود را سنی و پیرو مذهب حنفی می نامد تا بتواند در مسجد سلطان احمد به عنوان کمک مدرس و شاگرد تحسین افندی که تدریس علوم طب می کرده استخدام شود و سیدجمال در کشورهای مختلف و از طرف گروه‌های مختلف به عنوان ملحد تکفیر می شود. (9)

1- اولین بار و در دوران جوانی در هنگام اقامت در تهران تکفیر می شود. "سید در آغاز جوانی در تهران مشغول تحصیل علوم اسلامی بود، در مدرسه بین بعضی از طلاب متهم به مادی گری شد. پس از انتشار این خبر ناگوار دیگر از سید خبری نشد، زیرا ایران را ترک گفته بود و نام و نشانی از وی بین طلاب علوم باقی نمانده بود" (10)

2- سید جمال در ترکیه تکفیر می شود
سید جمال در یک سخن رانی در مسجد سلطان احمد زمانی که شاگرد تحسین افندی بوده می گوید:

"هر کس تنها به سایه کوشیدن می تواند به هر مقصدی که داشته باشد برسد حتی حضرات انبیاء عظام علیهم الصلاة والسلام، هم وقتی که نکوشیده‌اند و زحمت نکشیده‌اند عقب مانده‌اند" (11)

شیخ الاسلام حسن افندی بعد از شنیدن این سخن رانی سید جمال را تکفیر می کند. حسن افندی در فتوای خود چنین می نویسد "علی رؤوس الشهاد اظهار زندقه و الحاد نموده حاشا ثم حاشا نبوت را به عنوان صنعت یاد نموده"

سید جمال در اواخر سال 1287 ق مجبور به ترک عثمانی می شود (12)
3- سید جمال در مصر تکفیر می شود

" درسهای سیدجمال در سال 1290 در مصر و حوزه بسته الازهر، عکس العمل های منفی را در پی داشته است. از جمله شیخ علیش و برخی از هم فکران وی، در برابر اندیشه‌های سید به مخالفت بر می خیزند و وی را ملحد و بی دین می خوانند " سلیم بیگ عنحوری می نویسد: " سید جمال به الحاد و قدم عالم گرائیده و چنین تصور می کند که ذرات پراکنده در فضا

تکامل می یابند و دگر گون می شوند و به شکل اجرام قابل رؤیت در می آیند و به نظر وی، اعتقاد به وجود محرک و علت نخستین و حکیم تصویری است که از پیشرفت انسان و بزرگداشت معبودی که در طول سال های دراز بدان گرایش یافته به وجود آمده است. " (13)

4- سید جمال از لژ فراماسیونری اخراج می شود.

" اخیرا از لژ فراماسونها که در آنجا عضو بوده برای اینکه علنا منکر خدا بوده اخراج گردید" (14)

عضویت سیدجمال در لژهای فراماسیونی

سید جمال همان گونه که نام خود را تغییر می داده هر چند مدت هم عضو یکی از لژهای فراماسونیک می شد و با یکی از سیاست های (انگلس - فرانسه - روسیه - عثمانی و ایران) سازش می کرده. سید جمال برای رسیدن به مقام و شهرت از کشته شدن هزاران نفر هم وحشت نداشته است" چنانکه در شورش لشگری مصر که منجر به بمب باران اسکندریه و تل الکبیر و اشغال انگلیسها شد بی تأثیر نبود.

با وجود ابراز احساسات ضد انگلیسی از طرف سیدجمال الدین دولت انگلیس باصرار بلنت سیاست مدار معروف با سید جمال داخل مذاکره شدند که شورش ... سودان را توسط او خاتمه دهند ولی به هیچ نتیجه نرسید (15)

سیدجمال یکی از فراماسونهاى اولیه ایران است که در 9 لژماسونیک عضویت داشت. او در لژ فراموشخانه ملکم، لژ کوکب الشرق قاهره، لژ مازینی ایتالیائی قاهره، انجمن وطنی تابع شرق فرانسه در قاهره، لژ منتسب به منشور اسکاتلند قاهره، لژ نیل قاهره، گراند اوریان پاریس، لژ فاتیح **Fatih** لندن، لژ اکبر مصر (16) دیرتر به این مسئله می پردازم.

اما بر اثر اختلافاتی که بین سید جمال و برخی از فراماسونها بوجود می آید سید جمال را به بی دینی متهم می کنند سید جمال می گوید " برادران

فراماسیونی پیشین من مرا به بی دینی و سوسیالیسم وختی کشیدن نقشه کشتن توفیق پادشاه و تمام کنسولی ها متهم ساختند، عقل و عاقل کجا رفته از کجا من چنین لشگری دارم که به این کارهای سخت پردازم و حال آنکه من در مصر غریبم" (17)

سید جمال تا پایان عمر خود به کشورهای زیادی سفر میکند که مختصراً ابتداء به آنها اشاره‌ای میشود و بعداً به نقش سید جمال در این کشورها میپردازم. سید جمال از زادگاهش ابتدا عازم قزوین میشود بعد از یک اقامت 2 ساله در سال 1266 ق به تهران سفر میکند و بعد از اقامت کوتاهی به اتفاق پدرش رهسپار عتبات میشود در نجف 4 سال اقامت میکند. در ابتدا سن 17 سالگی عازم هندوستان میشود از هندوستان 4-1273 به مکه می‌رود از مکه در سال 6-1375 به ایران می‌آید و از ایران عازم افغانستان میشود و در سال 1278 از افغانستان مجدداً به ایران باز میگردد و دوباره از ایران در همان سال به افغانستان می‌رود و از افغانستان در سال 1285 به هندوستان سفر میکند بعد از یک ماه اقامت در اواخر سال 1285 به مصر می‌رود بعد از اقامت کمی بیش از یک ماه از مصر توسط خدیو مصر اخراج میشود از مصر در سال 1286 وارد استانبول میشود در استانبول امکان اقامت پیدا نمیکند در سال 1287 باز به مصر بر میگردد و در این سفر 9 سال در مصر میماند در سال 1296 از مصر تبعید میشود و به هندوستان می‌رود از هندوستان در سال 1300 به لندن می‌رود از لندن به فرانسه می‌رود در فرانسه جریده عروة الوثقی را با کمک شیخ محمد عبده راه می‌اندازد. از فرانسه به لندن باز میگردد. از لندن در سال 1304 به تهران می‌رود و از تهران اخراج میشود و به روسیه می‌رود 2 سال در روسیه میماند و در سال 1306 از روسیه به آلمان و از آلمان در سال 1307 به ایران می‌آید و از ایران دوباره اخراج میشود. سید جمال به بغداد می‌رود و از بغداد به بصره و در سال 1309

وارد لندن میشود در لندن مجله ضیالخافقین را راه می‌اندازد بعد از 8 شماره تعطیل می‌شود از لندن در سال 1310 به استانبول می‌رود و 4 سال و 9 ماه در آنجا اقامت میکند. حدود 5 سال در استانبول میماند و در استانبول در شوال 1314 ق فوت میکند. (18)

سفر های سید جمال

سید جمال پس از سفر هائی که به هندوستان، مکه و ایران می‌کند در سال 1279 ق 3-1862 م به افغانستان می‌رود و در افغانستان با امیر دوست محمد خان حاکم افغانستان طرح دوستی می‌ریزد. پس از مرگ دوست محمد خان در سال 1279 ق بین فرزندان او شیر علی و محمد اعظم بر سر تصاحب قدرت جنگ در می‌گیرد. سید جمال در آن هنگام طرفدار محمد اعظم خان بوده است. و چون او مغلوب برادر خود می‌شود سید جمال افغانستان را ترک می‌کند و به روایتی عذر او را می‌خواهند. او از افغانستان وارد ایران می‌شود. (19) پس از مدتی اقامت در ایران مجدداً برای آخرین بار و برای مدت کوتاهی به افغانستان سفر می‌کند.

سید جمال از افغانستان در سال 1285 ق برابر با 1869 م به کمک یکی از دوستان افغانی خود برای مرتبه دوم به هند سفر میکند اقامت سید جمال در سفر دوم به هند حدود چهل روز بیشتر طول نمیکشد که او را از هند اخراج میکنند. سید جمال از هندوستان به مصر می‌رود بعد از حدود یک ماه از مصر اخراج میشود و به استانبول می‌رود آقای مدرسی چهاردهی مینویسد « فیلسوف بزرگ اسلام در دانشگاه استانبول» ورود سید جمال به استانبول در اواخر دوران عبدالعزیز و شروع نهضت فکری ترکان عثمانی بود. بنظر آقای خسرو شاهی که از طرفداران جدی اوست نسبت به اقامت وی در عثمانی چنین مینویسد.

سید جمال برای اینکه بتواند در مسجد سلطان احمد عنوان مدرس پیدا کند گفت من افغانی و حنفی هستم و توانست رضایت مقامات رسمی ترک را به اشتغال به تدریس فراهم آورد. (20)

سید جمال در سال 1870 سخنرانی در دارالفنون استانبول ایراد میکند و در این سخنرانی از زندگی اجتماعی سخن به میان میآورد و لزوم تلاش و کوشش برای رسیدن به صنعت و علوم را یاد آور میشود هر کس تنها به سایه کوشیدن میتواند به هر مقصدی که داشته باشد برسد حتی حضرات انبیای عظام علیهم الصلاة والسلام هم وقتی که نکوشیده‌اند و زحمت نکشیده‌اند عقب مانده‌اند «حسن افندی شیخ السلام عثمانی این افکار را مضر میدانند و سید جمال را متهم میکند که نبوت را صنعت میداند و بدین جهت سید جمال را تکفیر میکند و او را مجبور به ترک استانبول میکند. متن فتوا چنین است «علی روس الشهاد اظهار زندقه و الحاد نموده حاشا و ثم حاشا نبوت را به عنوان صنعت یاد نموده ذکر این مطلب هم در اسناد وزارت خارجه انگلیس شده است و هم در کتاب سید جمال و حوزه‌ها (21) سفر دوم سید جمال به مصر در سالهای 1871- 1879 م 1288- 1296 ق احمد امین مینویسد.

"سید بذر افکار و آرمانهایش را در ایران و استانبول پاشید اما چیزی نروئید ولی در مصر چنین نبود" (22)

ریاضی پاشا نخست وزیر آن دوران با سید جمال ملاقاتی میکند و از سید می‌خواهد که در مصر بماند و ماهی ده جنیه (واحد پول آن زمان مصر) برای او ماهیانه تعیین میکند. سید جمال به مدت هشت سال در مصر میماند. این دوران از سخت‌ترین دشوارترین سالهای مصر بوده است. قروض مصر بین سالهای 1864 تا 1875 به 95 میلیون جنیه میرسد در این سال امور مالی مصر تحت نظر 2 کارشناس اروپائی قرار گرفت یک نفر انگلیسی که درآمدهای دولت را زیر نظر داشت و یک فرانسوی که هزینه‌های دولت را کنترل میکرد یک هئت مأمور راه آهن و بندر اسکندریه بودند و یک هیئت برای

حراست از منافع طلبکاران خارجی به مصر آمده بودند در واقع دولتی در دولت مصر تشکیل شده بود. این حوادث در دوران اقامت سید جمال در مصر اتفاق میافتد و زمینه را برای فعالیتهای سیاسی او که تشنه‌اش بوده است مهیا میسازد.

درباره فعالیتهای آموزشی سید جمال، احمد امین مینویسد علمی را که سید جمال تدریس میکرد به خودی خود ارزشی نداشتند این کتابها در عملاتی بود که سید از آنها برای باز کردن عقائد و افکار خودش استفاده میکرد و با واقعیتهای زندگی ربط میداد.

عده میگویند تا قبل از ورود سید جمال به مصر مردم خود را کاملاً مطیع دولت میدانستند و به خود حق نمیدادند که در هیچ امری از امور اظهار عقیده نمایند و اگر شخصی بخود اجازه اظهار نظر میداد حبس و مرگ در انتظارش بود. سید جمال جوانان را به نوشتن تشویق میکند و از این راه عده‌ای روزنامه نگار و نویسنده به وجود می‌آید. که راجع به اوضاع کشور و کشورهای دیگر مطالبی مینوشتند نباید فراموش کرد که شرایط برای سید جمال مهیا شده بود و اسماعیل پاشا از انتقاداتی که به دخالت‌های خارجی میشد استقبال میکرد از این نظر بود که روزنامه‌های الوقایع المصریه و مصر التجاره بوجود می‌آیند(23)

در آن شرایط کشور مصر مانند انبار بنزین بود اگر اوضاع مساعد نبود فعالیت های سید جمال مثل ایران و ترکیه ناکام میماند.

سید جمال از سال 1878 وارد مسائل سیاسی میشود و در سخنرانی‌های خود مردم را بر ضد حکومت تحریک میکند خطاب به مردم میگوید شما تا کنون ستم شاهان را تحمل کرده‌اید

اینهمه به شما ظلم میشود و اقدامی نمیکنید به اهرام مصر و تندسیه‌های منفیس نگاه کنید گذشته شما پر افتخار بوده است. از این زمان بخاطر تبعیضاتی که در ارتش مصر بین افسران مصری و چرکسها بوده است عربی پاشا برای از بین بردن این اختلافات قیام میکند و بعداً دامنه این قیام وسعت

میگیرد و عده‌ای از روشنفکران مصری هم به آن میپیوندند ولی قیام شکست می‌خورد و عبهه تبعید میشود.

سید جمال در زمان اقامت در مصر از رفتن به الازهر احتراز میکند بحث‌های او بیشتر در منزل و یا در قهوه خانه است چون سید جمال ترس داشته است که مسئله دارالفنون استانبول در مصر تکرار شود. (24)

سید جمال و لژهای فراما سیونری:

سید جمال در ماه 1875 تقاضای عضویت در لژ فراماسیونری قاهره میکند وی در تقاضای عضویت خود مینویسد 37 سال عمرم گذشته است و خود را به عنوان مدرس علوم فلسفی در مصر معرفی میکند و به نام جمال‌الدین الکابلی امضاء میکند. (25)

در سند شماره 71 نامه‌ای از پاریس در سال 1884 است از این مکتوب بر می‌آید که سید جمال تقاضای عضویت و ورود در لژ پاریس را داشته است و برای مذاکره حضوری با او این نامه را نوشته‌اند. (26)

30 آگوست 1879 سیاسی محرمانه شماره 498 در گزارش از فرانک لاسل از مصر نامه رسمی از طرف نمایندگی سیاسی انگلیس 30 آگوست 1879م 1296 ق در قاهره به وزیر امور خارجه انگلیس مارکیز اوف سالیسبوری مینویسد سید جمال در سال 1878 عضو لژ فراماسیونری‌های منتسب به منشور اسکاتلند گردید ولی طولی نکشید که عذر او را خواستند علت آنرا منکر خدا بودن سید جمال ذکر میکنند. پس از آن سید جمال می‌گوید: "نخستین چیزی که مرا به همکاری با بنایان آزاد تشویق کرد شعار بزرگ و جذاب آزادی، برابری و برادری بود و اینکه آنان اعلام کرده بودند هدفشان نفع رساندن به انسان، کوشش در برانداختن بنای ستمگری و بنیاد نهادن عدالت مطلق است از این رو انتظار داشتم در مصر سخنانی مهم بشنوم و اعمالی شگفت مشاهده کنم، ولی گمان نمی‌کردم که ترس و بزدلی در اعماق وجود محافل ماسونری راه یافته باشد.

با اینکه ادعا میشود هر بنایی آزاد است، ولی اگر بنا شود که این بنایان در سیاست عالم دخالت نکنند و اگر قرار باشد که ابزار بنایی آنان در ویرانی بنای قدیم و پی‌افکندن کاخ آزادی درست و استقرار برادری و برابری به کار گرفته نشود و اگر آنها نخواهند بنیاد ستم و زور و تعدی را براندازند؛ پس این آزادمردان بنا نه تیشه ای در دست دارند و نه ساختمانی بلند و استوار بنیاد می نهند. سید لژ گراند اورینت فرانسه را تأسیس میکند این لژ 300 نفر عضو داشته است (27)

در فوریه 1876 م 1293 ق هشت ماه بعد تقاضای عضویت در لژ کوکب شرق قاهره را میکند که پذیرفته میشود. برخی در این سند تردید کرده‌اند و معتقد هستند که سید جمال با این لژ تماس داشته ولی عضو نبوده است. اما سند شماره 59 مجموعه اسناد یاد شده دلالت بر این دارد که سید برای شرکت در لژ دعوت شده است. (28)

در سال 1877 م برابر با 1294 ق در این تاریخ از سوی تشکیلات فراماسیونری از سید جمال دعوت بعمل می‌آید که در لژ کوکب شرق قاهره شرکت جوید سید جمال از سال 1292 با تشکیلات فراماسیونری همکاری داشته در این سالها او بیشتر بکارهای سیاسی میپرداخته است.

سید جمال در سال 1878 م 1295 ق به ریاست لژ فراماسیونری کوکب شرق قاهره انتخاب میشود. (29) در مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده تصویر 41

از سال 1878 م 1295 ق فعالیت‌های سیاسی سید جمال اوج می‌گیرد در این زمان روزنامه‌های متعددی در مصر انتشار پیدا میکند. از جمله روزنامه‌های مرآت‌الشرق به مدیریت سلیم عنجوری مسیحی تأسیس میشود. روزنامه «مصر» به مدیریت ادیب اسحاق تأسیس میشود سید جمال در این روزنامه‌ها بنام مستعار مظهرین وضاع مقاله مینوشته است.

او در این دوران در امور سیاسی و مسائل اجتماعی مصر دخالت می‌کرده است مسئولین محفل فراماسیونری بوی گوشزد میکند که «این تشکیلات

در امور سیاسی دخالت نمیکنید» « سید جمال در باره عدم دخالت آنان در سیاست میگوید من منتظر بودم که در مصر هر چیز عجیب و غریبی را بشنوم و بینم ولی خیال نمیکردم که ترس از میان استوانه محافل فراماسیونری نفوذ کرده باشد « اگر فراماسیونری در سیاست جهان مداخله نکند نباید در دست احرار کلنگ و تیری باشد و نه در بنای آنها زاویه قائمه‌ای وجود داشته باشد. (30)

در سال 1879 م 1296 ق افسران ارتش قیامی بر علیه کابینه نوبار پاشا نخست وزیر و ریورز ویلسون انگلیسی می کنند. با فشار دولت‌های انگلیسی و فرانسه خدیو اسماعیل کناره گیری می کند و بجای او توفیق پاشا قدرت را در دست می گیرد و ریاض پاشا را به نخست‌وزیری انتخاب می‌کند. (31)

با به قدرت رسیدن توفیق پاشا زمینه تبعید سید جمال فراهم میشود. نیروهای داخلی مصر سید جمال را به بی دینی و به کفر متهم میکنند و او را متهم به برنامه‌ریزی برای قتل توفیق پاشا میکنند. سید جمال در این باره چنین میگوید: "برادران فراماسونی، پیشین من ... مرا به بی دینی و سوسیالیسم و حتی کشیدن نقشه و کشتن توفیق پاشا و تمام کنسولها متهم ساختند. عقل و عاقل کجا رفته. از کجا من چنین لشکری دارم که به این کارهای سخت پردازم و حال آنکه من در مصر غریبم ... پس از آنکه توفیق پاشا خدیو شد، شماری از فراماسونان هواخواه حلیم پاشا نزد خدیو رفته برای انتقام از من این داستانها را درباره من بدو گفتند. (32)

در 30 اوت 1879 نامه‌ای با عنوان سیاسی و محرمانه شماره 418 از فرانک لاسل نماینده سیاسی وکنسول انگلیس در مصر به وزیر امور خارجه انگلیس نوشته میشود.

عالی جنابا بقراریکه خدیو پاشا به من اطلاع داده مدتی است یک نفر افغانی بنام جمال‌الدین مردم را به شورش تحریک میکند و عقاعد پوچی را انتشار میدهد. تذکرات پلیس بی نتیجه مانده خدیو مجبور گردیده او را با

اخطار 24 ساعته از مصر اخراج کند. اخیراً از لژ فرانسویونری که در آنجا عضو بوده برای اینکه علناً منکر خدا بود اخراج گردیده است. (33)
امضاء فرانک لاسل.

سید جمال را در 24 اوت 1879 م برابر با 1296 ق دستگیر میکنند و در پاسخ سؤال سید جمال که چرا او را دستگیر میکنند مأمور میگوید: « علمای ما از تو راضی نیستند » سید جمال را با کشتی به سوی هند می فرستند با تقاضای وی برای سفر کردن به اروپا موافقت نمیشود. در اعلامیه‌ای که دولت منتشر میکند علت تبعید سید جمال را چنین مینویسد.
وی ریاست جمعیتی را به عهده دارد که از جوانان سبک عقل و بی پروا تشکیل شده که در صدد فساد در این دنیا هستند. (34)

سید جمال در هندوستان.

سید جمال در سپتامبر 1879 وارد هند میشود و همانطوریکه قبلاً ذکر شده است بعلت اینکه تحت نظر و تبعیدی بوده است فقط میبایست در حیدرآباد ساکن شود در آنجا مجله‌ای منتشر میکند به نام معلم شفیق در این جمله شش مقاله از سید جمال چاپ میشود بنام های 1- فواید جریده 2- تعلیم و تربیت 3- اسباب حقیقت 4- سعادت و شفا‌ی انسان 5- فلسفه وحدت جنسیت 6- اتحاد. لغت. دیرتر به محتوای این مقالات خواهم پرداخت. (35)

در 23 دسامبر 1880 محمد واصل معلم ریاضی در حیدرآباد از سید جمال میخواهد که رساله‌ای در رد نیچریه بنگارد سید جمال کتابی بنام « رساله نیچریه و بیان حال نیچریان مینویسد » عنوان این کتاب "رساله در ابطال مکتب دهریان و بیان مقاصد آنان، و اثبات این معنا که دیانت بنیاد مدنیت و کفر عامل تباہی تمدن است." این کتاب به فارسی نوشته میشود و از فارسی به اردو و از زبان اردو توسط محمد عبده و عارف ابوتراب به عربی ترجمه میشود. (36)

احمد امین مینویسد « خواننده شگفت زده میشود که سید جمال وارد یک جدال علمی و تخصصی میشود مبحثی که لازمه ورود به آن تخصص در دانشهائی چون زمین شناسی _ فیزیولوژی _

بیولوژی و امثال آنها است چنانکه داروین از این تخصصها برخوردار بوده است. (37) اما سید جمال بی بهره بوده تفکر ماده‌گرایی سابقه‌ای که در روزگار جدید برخی از فلاسفه انگلیس، فرانسه و آلمان نیز پیروان این مکتب بوده اند.

البته به علت عدم اطلاعات سید جمال از علوم طبیعی جوابی در این رساله به نظریات داروین مشاهده نمیشود اما سید در اثبات ارجمندی دین و ضرورت آن برای جامعه و نقش دین در ترقی انسان و ضررهای الحاد و بی دینی مطالبی مینویسد و بدون مقدمه و نا مربوط به موضوع یش جنبش بابی می‌پردازد. در مقاله دوم درباره آن موضوع بحث خواهم کرد.

سید جمال در اواخر سال 1882 م 1300 ق از هندوستان عازم سفر به انگلیس میشود این سفر به میل دولت انگلیس انجام میشود.

سید جمال در دسامبر 1882 وارد لندن میشود. در لندن با استقبال گرم ویلفرید اسکاون بلنت سیاستمدار معروف انگلیس روبه رو میشود. بلنت در منزل خود از سید جمال به گرمی استقبال می‌کند. (38) علت پذیرائی انگلیسی‌ها از سید که خود را دشمن سر سخت آنها معرفی میکرد نا مشخص است.

سید جمال بعد از یک اقامت کوتاه در ژانویه 1883 از لندن به پاریس میرود. در پاریس با جمس سانوا (یعقوب صنوع) یهودی مصری که صاحب امتیاز یک مجله فکاهی به نام ابو نظاره بود همکاری را آغاز میکند در یک شماره توفیق پاشا که سید جمال را از مصر اخراج کرده حمله میکند . مینویسد: "از زمان قدیم کلمه بهلول را سمبول حماقت و تمسخر میدانستند تا این که نام او

ضرب‌المثل گردید امروز با بودن احمقی مانند توفیق مردم دیگر به یاد بهلول نمیافتند." (39)

فعالیت عمده سید جمال در فرانسه انتشار مجله عروت‌الوثقی است که با کمک محمد عبده و میرزا باقر بواناتی معلم فارسی ادوارد بروان 18 شماره منتشر میشود.

اهم مطالب مجله عبارتند از 1_ بازگشت به اصولی که اجدادشان بدان‌ها عمل میکردند نه فرا گرفتن روشها و سنت‌های اروپائیان که آنها را دچار ناتوانی ساخته 2_ پاسخ گوئی به تهمت‌های ناروائی که به ملل مسلمان وارد کرده‌اند 3_ اتحاد ارتباط اجتماعی و درستی و اتحاد در میان ملل مسلمان.

آیا مقالات به قلم سید جمال و یا به قلم عبده است اختلاف نظر هست ولی آنچه مسلم است فکر انقلابی از سید جمال بوده است چون عبده اصولاً انسانی معتدل بوده است. این مجله مجاناً با پست به کشورهای اسلامی فرستاده میشده است. (40)

در سال 1883 م 1301 ق محمد احمد مهدی سودانی ادعای مهدویت می‌کند سودان را تصرف می‌کند و برای انگلیس مشکل ایجاد می‌کند. این نهضت تا سال 1899 م 1307 ق ادامه پیدا می‌کند. (41) ویلفرد بلنت از طرف دولت انگلیس به فرانسه برای دیدن سید جمال می‌آید و در باره مسئله سودان با همدیگر مذاکره می‌کنند. (42)

عروة‌الوثقی نیز در شماره 14 از اعزام عبده به لندن سخن گفته و آنرا در پاسخ به دعوت کسانی می‌داند که مصلحت مسلمانان را می‌خواهند (منظور ویلفرد بلنت است). (43)

انگلیسها قصد داشتند که مسئله سودان را بدون خونریزی حل کنند. از اینرو سید جمال، عبده را که مجدداً لباس روحانی تن کرده بود برای مذاکره به لندن می‌فرستد.

با وجود این که عروۃ الوثقی مردم را بر علیه انگلستان بطور علنی برمیانگیخت دروموندولف، لرد سالسبوری و لرد چرچیل وساطت بلنت را پذیرفتند و با سید جمال وارد مذاکره مشخص شده و مشکل سودان را حل کنند ولی این گفتگوها نتیجه عملی در پی نداشت. (44)

مجله عروۃ الوثقی که به ادعای سید جمال پشت امپراتوری انگلیس و فرانسه را لرزاند بود با اشاره انگلیس‌ها در اکتبر 1884 م 1302 ق تعطیل می‌شود و عبده از پاریس به بیروت برمی‌گردد. سید جمال پس از دو سال و هفت ماه اقامت در پاریس به لندن می‌رود.

گفتگوی سید جمال با سیاستمداران انگلیس

ویلفرد بلنت در گفتگو با راندلف چرچیل وزیر امور هندوستان (پدر وینستون چرچیل) درباره اوضاع مصر و اینکه آیا ممکن است توفیق پاشا را سر کار نگاه داشت و یا با عرابی پاشا سازش کرد. بلنت پیشنهاد می‌کند که بهتر است سید جمال را از پاریس دعوت کنیم و با او در این زمینه مشورت کنیم. چرچیل موافقت می‌کند و سید جمال را به لندن دعوت می‌کند. بلنت به چرچیل راجع به سید جمال چنین می‌گوید: "گرچه نام او در لیست سیاه است و همه می‌دانند که او دشمن سرسخت انگلیس است. ولی هرگاه او دارای چنین سوابقی نبود، چگونه می‌توانست برای ما وساطتی داشته باشد. بلاخره چرچیل را متمایل به ملاقات او کردم."

سید جمال نسبت به افغانها و امیر عبدالرحمن خان در مذاکراتی که با لرد راندولف چرچیل داشته است چنین اظهار نظر میکند: "او سرباز خوبی است ولی سیاستمدار بزرگی نیست گرچه هیچ مورد او اشتباه خطی نکرده است و اکثریت افغانها با او همراه میباشند ولی چیزی آسانتر از این نیست که بر علیه او انقلابی برافروشد. افغانیان آدم‌های ساده لوحی بوده و از سیاست بی‌اطلاع و همیشه برای جنگ آماده میباشند."

حال علیه حاکمی که حافظ منافع مردم است چرا سید جمال میخواید به کمک انگلیسی‌ها در افغانستان انقلابی براه بیندازد نامشخص است. سید جمال در جواب سؤال راندولف چرچیل که آیا مسلمانان از ما بیشتر تنفر دارند یا از روسها سید جمال جواب میدهد از شما «و دلائل خود را چنین بیان میکند» "اول برای اینکه شما امپراطوری دهلی را مضمحل کردید. دوم به دلیل اینکه شماها مستمری و حقوق پیشوایان مذهبی و مؤذنین و مستحفظین مساجد را قطع کرده‌اید در صورتیکه روسها به این موضوع خیلی توجه داشتند. شما املاک وقف را نادیده گرفته و اماکن مقدسه را تعمیر نکردید. راندولف در اینجا سخن شیخ را قطع کرده و میگوید ما انگلیسیها بعضی از مساجد را تعمیر کرده‌ایم و از انهدام آنها جلوگیری نموده‌ایم جمال‌الدین در جواب اظهار میدارد: "شماها فقط ابنیه و آثاری را که ارزش باستانی داشته تعمیر کرده‌اید و این کار برای خاطر مذهب اسلام نبوده. سوم اینکه شما در ارتش به مسلمانان درجه نمیدهید ولی روسها این کار را همیشه رعایت کرده‌اند."

در جواب سوال راندولف که شما چه انتظاری ازما دارید سید جمال جواب میدهد که: "شما باید با مسلمانان همکاری نمائید و با کمک همراهی افغانه و ایرانیان و ترکها و مصریان و عربها، روسها را از مرو تا ساحل بحر خزر برانید و برای جلب رضایت مسلمانان مصر را تخلیه نمائید شما تا مادامیکه قبرس و عدن را در دست دارید دیگر از چه ترس دارید هر موقع در صدد حمله به روسها از خاک افغانستان یا از جانب دیگر برآئید آنوقت علما و مجتهدین عموم را به جهاد دعوت خواهند کرد که بر ضد روسها به شما کمک کنند." به چه مجوزی سید جمال چنین قولی را میدهد دلیل گزافه‌گویی و خودبزرگ‌بینی او بوده است در حالیکه بین مجتهدین هیچگاه اتفاق قول نبوده است. آیا اینگونه سید جمال پشت امپراتوری انگلیس را لرزاند و برای آزادی ملل مسلمانان قیام کرد؟

در اینجا به نقشی که سید جمال در برنامه‌های انگلیس در برخورد با عثمانی مصر و سودان داشته اشاره میکنیم در مذاکراتی که در اوت 1885 در انگلیس دروموندولف با سید جمال داشته انگلیسی‌ها چند مطلب را مورد مذاکره قرار میدهند یکی اتحاد بین ایران و ترکیه و افغانستان دیگری اصرار انگلیسها برای توافق بین مهدی سودانی و سلطان عثمانی. بعداً سؤال جالبی از طرف ویلفرید بلنت وزیر امور هندوستان میشود که آیا سید جمال در این باره میتوانند سلطان عثمانی را متقاعد کند. سید جمال جواب میدهد چون سلطان او را دشمن سیاست انگلیس میداند او تصور خواهد نمود که رفتن وی به استانبول برای مخالفت با سیاست ولف (سفیر انگلیس در عثمانی) است مگر اینکه ولف جریان را به سلطان حالی کند. قرار بر این میشود که سید جمال بعد از مسافرت ولف به عثمانی برود قرار بر این بوده است که ولف به سلطان تذکر دهد که دیگر جمال‌الدین به دشمنی‌های خود با انگلیس خاتمه داده و نظر وی را نسبت به سید جمال موافق نماید و پس از اینکه زمینه آماده شد سید جمال را دعوت کنند. سید جمال بدون دعوت حاضر به رفتن به استانبول نبوده است چون واهمه داشته که همه درها به روی او بسته شود اما ولف بعداً خبر میدهد که بهتر است سید جمال نیاید. ویلفرد بلنت می نویسد بعد از آن که سید جمال از نظر ولف آگاه گشت انگلستان را ترک کرد و به هرچه انگلیسی بود فحش و ناسزا گفت. همه چیز را پشت سر گذاشت و به سوی مسکو روانه شد. (46) اما چون خاطرش از جانب سلطان عثمانی جمع نبوده و نمی دانسته ولف و سایرین در استانبول چه آشی برای وی پخته اند نخواست خود را به خطر انداخته و بی گذار به آب بزند. پس از سه ماه اقامت در منزل بلنت از لندن و از راه مدیترانه و دریای احمر عازم ایران گردید و در بوشهر با میرزا نصراله اصفهانی معروف به ملک المتکلمین ملاقاتی میکند و به دعوت اعتمادالسلطنه وارد تهران میشود و در منزل حاج امین‌الضرب ساکن میشود. مدت اقامت سید جمال چهار ماه است و به دستور ناصرالدین شاه از ایران اخراج میگردد. شاه

یک مرتبه سید جمال را بحضور خود میپذیرد و بعد از آن دستور به اخراج سید جمال از ایران میدهد « توقف سید جمال در تهران صلاح نیست به خراسان برود. » (48)

سید جمال نامه‌ای به شاه مینویسد و اجازه خروج از ایران را طلب میکند. شاه با تقاضای او موافقت میکند. بدین ترتیب سید جمال از ایران به روسیه می‌رود و در ماه مه 1887 وارد روسیه می‌گردد. وی از پطرزبرگ نامه‌ای متملقانه به امین‌السلطان مینویسد.

« خصوصاً شخص جناب جلال‌التماب اجل که او را بواسطه احساسات فطریه خویش معظم‌ترین شخص میدانم که در لوح ذاکره ثبت نموده‌ام یک نوع محبتی از آن هیکل نورانی در دل جا گرفته است که گمان نکنم بجفا هم توان زدودن خود هم سبب و باعث آن را نمیدانم چون این سخن از دلی بی نیاز سر زده گمان میکنم که خود برهان صدق خود باشد » (49)

سید جمال درباره امین‌السلطان ابداً صداقت نداشته است زیرا در همان زمان که در روسیه بر علیه شاه و امین‌السلطان مقاله مینوشته است، این مطلب را در نامه‌ای که امین‌السلطان به شاه مینویسد میتوان دید. او روزنامه‌ای که در آن مقاله‌ای از سید جمال بر علیه او نوشته بود ترجمه کرده به شاه ارائه میدهد شاه در جواب او مینویسد « کاغذ این پدر سوخته را خواندم دو پول نمی‌ارزد و هیچ معنی ندارد این طور اشخاص پدر سوخته از وطن گریخته مثل مار میمانند هرگز آدم نمیشوند ابداً اعتناء نباید کرد » (50)

سید جمال در روسیه مقالاتی به نفع تزار و بر علیه سیاست انگلیس مینویسد ولی روسها زود عذر او را میخواهند. احمد امین دو علت برای سفر سید جمال به روسیه ذکر میکند. اول در آن زمان نه ملت‌ها و نه دولت‌های بیگانه و محلی هیچ کدام چندان توجهی به او نکردند و دوم وجود سی میلیون مسلمان در روسیه که سید جمال در زمان اقامت در روسیه سعی میکند اتحاد بین روسیه، ایران، عثمانی، افغانستان بر علیه انگلیس بوجود بیاورد. کاری که قبلاً قصد داشت بر علیه روسها انجام دهد.

سید جمال به دعوت کاتکوف مدیر روزنامه مسکوی به مسکو میرود و از ملاقات با وی برای اتحاد روسیه و دول اسلامی بر ضد انگلیس و تحریک روسیه برای هجوم به هند شروع به فعالیت میکند. (51) سید جمال بعد از اقامت کوتاهی در مسکو در اوت 1887 به پترزبورگ میرود و شایع میشود که در روسیه به او شغلی داده‌اند. کنسول انگلیس موریر با مقامات روسیه تماس میگیرد و در این زمینه سؤال میکند روسها جواب میدهند که در روسیه به هیچ عربی کاری واگذار نخواهد شد. (52)

اقدامات سید جمال در روسیه بلا اثر میماند و رجال روسی به او روی خوش نشان نمیدهند.

سید جمال تا سال 1889 که بازگشت او به ایران است در روسیه میماند ولی اثری از کارهای او نیست. در تماسی که سید جمال با تزار داشته است بعداً تزار دستور میدهد که سید جمال را با مهربانی از روسیه اخراج کنند. (53)

ضمناً چون «علاء الملک در پست وزارت مختار پتروسبورگ از تجدید تذکره او خودداری میکند.» در سال 1306 ق 1889 م ناصرالدین شاه باتفاق امین‌السلطان، امین‌الدوله، فخرالدوله اعتمادالسلطنه، سعیرالممالک، معین‌الملک برای شرکت در جشن جمهوریت راهی فرانسه میشوند در مسیر راه اقامتی در پترزبورگ دارند. در این زمان سید جمال در پترزبورگ ساکن بوده است. سید جمال نامه ای به امین‌السلطان مینویسد و تقاضای ملاقات با شاه را میکند. درباره انگیزه اش از این ملاقات مینویسد «میخواهم در این فرصت کذب کذابین را به برهان واضح بیان کنم» امین‌الضرب مینویسد «حامل نامه را سه ساعت معطل کردند و او را نپذیرفتند در نتیجه اعتمادالسلطنه و امین‌الدوله و فخرالدوله با وی ملاقات میکنند. (54)

احمد امین بر خلاف نظر نویسندگان جمال حوزه مینویسد. شاه در مونیخ آلمان سید جمال را به حضور پذیرفته و او را به ایران دعوت کرده است. (55)

سید جمال بعد از اقامت حدود سه سال در روسیه در ربیع‌الثانی 1307 25 نوامبر 1889 وارد ایران میشود.

سفر به ایران

علت دعوت مجدد سید جمال به ایران با احتمال زیاد برای مشغول کردن سید جمال بوده است. چون شاه نمیخواست که سید جمال با روحیه ماجراجویی که داشته در زمان اقامت شاه در اروپا باشد و احیاناً مقالاتی بر ضد او بنویسد.

نظر دیگر این است که امین‌السلطان سید جمال را به روسیه فرستاده به امید اینکه میتواند رنجشی را که روسها بخاطر واگذاری امتیازاتی که به انگلیسی‌ها داده بود بر سر لطف آورند. البته بعداً هم به این مطلب اشاره میکند. (56)

سید جمال به روسیه میرود و گویا با برخی از سیاستمداران روسی ملاقاتهایی میکند ولی هیچگونه سندی در این زمینه در دست نیست. بهر جهت بعد از دو ماه اقامت در روسیه به ایران میرود و در منزل حاج امین‌الضرب ساکن میشود ولی چون نه امین‌السلطان و نه شاه روی خوشی به او نشان میدهند و حاضر به پذیرفتن او نمی‌شوند نامه شکوه آمیز به ناصرالدین شاه مینویسد.

در نامه می‌نویسد، "سه ماه است در ایران هستم و امین‌السلطان حتی حاضر به ملاقات با من نشده است و مرا در منزل حاج محمد حسین امین‌الضرب منزل داده است."

و در جواب سفارت روسیه در تهران که "سید جمال الدین از طرف وزیر اعظم شفاهاً بعضی تبلیغات نمود اگر وزیر اعظم میخواهند که در آن مسائل داخل شوند راساً بنهج رسمی با سفارت روسی در تهران مکالمه نمایند."

امین‌السلطان در جواب میگوید «من چیزی به سید جمال نگفته بودم که بوزارت روسی تبلیغ نماید و من ایشان را به پترزبورگ نفرستادم. در این باره

سید متملقانه به شاه میگوید "اعلیحضرت پادشاه نتایج اینگونه حرکات را به خرد خدا داد دیپلوماسی از هر کسی بهتر میدانند." (57)

این جمله را از این خاطر یاد آور شدم چون بعداً سید جمال به شاه ناسزا زیاد میگوید ... و این از خصائص او بوده است که هم تملق بگوید و هم ناسزا نثار مخاطب کند ناصرالدین شاه یک مرتبه سید جمال را بحضور میطلبید ولی دستور میدهد که سید را به قم بفرستند ناصرالدین شاه به امین السلطان مینویسد "جناب امینالسلطان بنا بود سید جمال الدین را حاجی محمد حسن روانه قم بکند اگر هنوز نرفته است به حاجی محمد حسن بنویس که البته او را روانه قم کند" (58)

حاج سیاح به دیدن سید جمال و حاج امین الضرب میرود در این هنگام قاصد امینالسلطان نامه‌ای برای امین الضرب میآورد که در آن نامه از سید خواسته شده از تهران برود. سید جمال پاسخ میدهد نمیروم «حاج سیاح میگوید: آقا در ایران میگویند چو فرمان یزدان چو فرمان شاه لا بدید بروید. « سید میگوید اگر نروم چه میکنند ؟

حاج سیاح میگوید : بیرون میکنند اگر نروید میکشند و بهر حال شما مجرد هستید و از چیزی باک ندارید حاجی « منظور امین الضرب » را دچار خطر نکنید " (59)

در این زمان طرح ایجاد راه آهن تهران به شاه عبدالعظیم مطرح بوده است از اینرو در تهران شب نامه‌هایی بر علیه این قرارداد پخش میشود و ضمناً خلع شاه را میخواهند دولت دست سید جمال را در اینگونه شب نامه‌ها میبندد و دستور اخراج او را از ایران میدهد.

مختارخان حاکم قصبه شاه عبدالعظیم سید جمال را از بست بیرون میکشد. سید جمال خود در این زمینه در نامه‌ای به حاج محمد حسن امین الضرب مینویسد.

"در حضرت عبدالعظیم که از بیماری قدرت بر حرکت نداشتیم بیست نفر جلاذ عمر سعد «مختارخان» ریختند به منزل مرا بغایت غضب و حدت که نمونه‌ئی از حقد و کینه عساکر ابن زیاد بود کشیدند چون خوف آن داشتند که مبادا اندک اسلامی در قلوب اهل شهزاده عبدالعظیم مانده بسبب غیرت دینی از من حمایت کنند و حال آنکه این خیال باطل و فکر محال بود چونکه اسلام و دین و غیرت و حمیت مدتی که از آن ولا هجرت نموده چنانچه همیشه میگفتم»

"ابن زیاد کجا با رسول رحم کرده بود. آن کسیکه سلاله علی را ارمنی نامختون شهرت میدهد." چون در گرفتاری سید جمال لباسهای او پاره میشود گفتند او نه سید جمال است و نه مسلمان چون ختنه نشده است « مرا بیک یابوی لکنتی سوار نموده در حالت بیماری تنگ نفس به 5 سوار که رئیس آنها سنان بن عنس «حمیدخان سرهنگ» بود سپردند." بهر جهت سید جمال را به این ترتیب تا کرمانشاه میبرند. سید جمال میگوید در تمام طول راه یک بار بیشتر گوشت نخوردم. در این ماجرا هیچکس جز میرزا رضا کرمانی بکمک سید جمال نمیاید. (60)

سید جمال در سال 1308 ق 1890 م به انگلیس میرود و با مجله قانون و مجله‌ای بنام ضیاء الخافقین که به عربی و انگلیسی منتشر میشد همکاری میکند و در آنها حملات توهین آمیزی به شاه و وزرا میکند این عمل او را حتی طرفداران او نپسندیدند. همان کاری که ناصرالدین شاه با سید جمال کرد عبدالحمید با مدحت پاشا کرد و او را از پشت میز وزارت تبعید کردند ولی در خارج بهیچ وجه زشت گوئی از عبدالحمید نکرد. احمد امین مینویسد این کار سید جمال از لغزشهای او بود و تند خوئیش سبب این اشتباه شد. (61) البته انگلیسی ها به راحتی مجله را تعطیل کردند» تنها مطبوعه‌ای که میتوانسته است به عربی مطلب چاپ کند او را تهدید میکنند که اگر مجله را چاپ کنی از آگهی های ما محروم خواهی شد « (62)

با تیره شدن رابطه سید جمال با انگلیسیها و تعطیل شدن ضیاء الخافقین و دعوتی که دولت عثمانی از سید جمال میکند سید جمال لندن را به قصد عثمانی ترک میکند . سلطان عبدالحمید از دیدگاهای سید جمال در زمینه اتحاد اسلام استقبال میکند و به او قول هر گونه مساعدتی را میدهد. چون هدف او ایجاد حکومت اسلامی تحت رهبری دولت عثمانی بوده. سید جمال در چهار سال آخر عمرش در این زمینه کار میکند و عده‌ای را برای همکاری دعوت میکند در بین آنها شاهزاده ابوالحسن میرزای قجر. شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی و حاجی میرزا حسن خان خیرالملک ایرانی رضا پاشای شیعه عثمانی به چشم میخورند. سید جمال نامه‌هایی هم به سایر کشورهای اسلامی نوشته ولی موفقیتی نداشته است. بعد از ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی دولت عثمانی شیخ احمد رومی میرزا آقا خان کرمانی و میرزا حسن خیرالملک را به ایران تحویل میدهد و هر سه نفر در تبریز سر میبرند. سلطان عبدالحمید ملاقات های سید جمال را موکول به اجازه کرد. سید جمال در اواخر عمر همه رویاهای خود را بر باد رفته میبیند. مردم که به او اقبالی نکردند شاهی که او را اخراج کرد. انگلیس و روس که به او توجهی نکردند. روزنامه‌هایی که تعطیل شد و سلطانی که او را محدود کرد. سید جمال از زندان عبدالحمید نامه‌ای بیکى از دوستانش نوشته که در تاریخ بیداری ایرانیان نقل گردیده.

"من از موقعی این نامه را به دوست عزیز خود مینویسم که در مجلسی محبوس و از ملاقات دوستان خود محروم" (63)

سلطان عبدالحمید ابتلای سید جمال به سرطان فک را منتشر میکند او در سال 1314 ق فوت میشود " جنازه او را شبانگاه غسل دادند و دو لالای سیاه تابوتش را بر دوش گرفتند و به سوی مزار تربت یحیی افندی بردند و در آنجا به خاک سپردند "

در تشییع جنازه سید جمال جمال تنها سه تن از یاران او شرکت میکنند. مرگ سید جمال جمال حتی در مصر که ارادتمندان و دست پروردگان او غالباً در مسند فتوی و ریاست و اقامت نشسته بودند از بیم عبدالحمید اجازه یک اظهار تاسف ساده را نداد و « شیخ محمد عبده » مفتی دیار مصر و شاگرد سید جمال، مجلسی در تجلیل از استاد خود برگزار نکرد و پیام تسلیتی نداد. (64)

در مقاله دیگر به ملاقات و افکار سید جمال اشاره خواهم کرد.

منابع

1. شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی تألیف میرزا لطف‌الله اسدآبادی همشیره زاده سید جمال. ناشر نام خود و سال انتشار را ننوشته ولی مقدمه ای به قلم میرزا علی محمد کاشانی ثبت شده است. این کتاب توسط صفات‌اله جمالی به چاپ رسیده است. برلن 1304 ح-ک ایرانشهر، ص 15
2. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 هجری، انتشارات زوار، چاپ چهارم، 1371، ص 257
3. مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال‌الدین مشهور به افغانی- اصغر مهدوی- ایرج افشار سال 1342 چاپخانه دانشگاه تهران ص 158
4. شرح حال و آثار سید جمال‌الدین یاد شده ص 21
5. پیشگامان مسلمانان تجدد گرایی در عصر جدید احمد امین ترجمه حسن یوسفی اشکوری انتشارات علمی فرهنگی 1376 ص 41
6. سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس‌ی چهاردهی انتشارات امیرکبیر تهران 1381 ص 27-30
7. شرح حال و آثار یاد شده ص 21-20
8. سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، یاد شده، ص 28-29

9. نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین، سید هادی خسروشاهی انتشارات حوزه علمیه قم ص 18
10. چهاردهی یاد شده ص 74
11. سید جمال جمال حوزه ها، جمعی از نویسندگان مجله حوزه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات 1375، ص 333
12. یاد شده ص 334
13. یاد شده ص 338
14. مجموعه کامل اسناد وزارت خارجه انگلیس در باره سید جمال‌الدین اسدآبادی به کوشش سید هادی خسروشاهی ناشر کلبه شروق سال 1379 ص 21
15. سیاستگران دوره قاجار، خان ملک ساسانی، جلد 1، انتشارات بابک 1338، ص 199
16. مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده، یاد شده، ص 24-25
17. جمال حوزه ها یاد شده ص 367
18. پیشگامان یاد شده ص 41-43
19. جمال حوزه ها ص 323-324
20. نقش سید جمال در بیداری ص 18
21. جمال حوزه ها ص 333-334
22. پیشگامان ص 47
23. یاد شده ص 50-55
24. یاد شده ص 57
25. مجموعه اسناد چاپ نشده ص 24 سند 57 و تصویر 40
26. یاد شده ص 25 سند شماره 71 تصویر 42-43
27. پیشگامان ص 58
28. مجموعه اسناد چاپ نشده ص 24 سند 59
29. جمال حوزه ها ص 352 و مجموعه اسناد چاپ نشده تصویر 41

30. یاد شده ص 353-357
31. یاد شده ص 365-366
32. یاد شده ص 367
33. مجموعه کامل اسناد وزارت انگلیس ص 21
34. جمال حوزه ها ص 370
35. یاد شده ص 377-378
36. پیشگامان یاد شده ص 61
37. شاد شده ص 62
38. جمال حوزه ها ص 390
39. یاد شده ص 393
40. یاد شده ص 413-417
41. یاد شده ص 412
42. یاد شده ص 432
43. یاد شده ص 437
44. یاد شده ص 440
45. مجموعه کامل اسناد وزارت ص 42-45
46. یاد شده ص 47-53
47. یاد شده ص 54-55
48. جمال حوزه ها ص 463-465
49. اسناد سیاسی دوران قاجار، ابراهیم صفائی سال 2535 انتشارات بابک ص 255
50. یاد شده ص 257
51. مجموعه کامل اسناد وزارت ص 56
52. یاد شده ص 57-58
53. مدرسی چهار دهی ص 111
54. جمال حوزه ها ص 486-487

55. پیشگامان ص 80
56. نقش سید جمال در بیداری ص 142
57. یاد شده ص 182-183
58. وقایع دار الخلافة، داریوش آشوری، مشهد 1372 ص 50-51
59. جمال حوزه ها ص 499
60. نقش سید جمال در بیداری ص 191-194
61. پیشگامان ص 82-83
62. جمال حوزه ها ص 547-548
63. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، جلد 1، انتشارات آگاه، ص 87-88
64. جمال حوزه ها ص 557